

جایگاه صبر در منظومه فکری نجم دایه

حبیب‌الله عباسی*

صدیقه پورا کبر کسمایی**

چکیده: برای شناخت و فهم هر منظومه فکری گریزی از کشف دال‌های مرکزی و دقیقه‌های پیرامون آن نیست؛ زیرا دال‌های مرکزی مثل ثوابت نجومی موجب انسجام و جفت و بست عناصر و اجزای مختلف آن می‌شود. در جستار حاضر صبر را که از مضامین اصلی و پرتکرار زندگانی بشری و از دال‌های مرکزی و پربسامد منظومه فکری نجم‌دایه به‌شمار می‌رود در آثار مختلف او کاویدیم. برای تبیین این مهم با روش تحلیلی اسنادی و دو رویکرد بینامتنی و قرائت متنی سعی کردیم ابتدا به تبارشناسی لغوی و اصطلاحی آن در فرهنگ‌های لغت تک‌زبان و دوزبان و عهدین و قرآن و حدیث بپردازیم تا نشان دهیم هر منظومه فکری پایه‌های خود را بر پایه باورها و یافته‌های پیش از خود بنا می‌کند و در ائتلاف با فرهنگ‌های پیش از خود تکوین می‌یابد. در پایان به این نتیجه رسیدیم نجم‌دایه که خود از محدثان مبرز زمان خویش بوده صبر را از مقامات رسول‌الله^(ص) دانسته است و از سه منظر صبر بر طاعت، صبر در معصیت و صبر در مصیبت بدان نگریسته و آن را ادامه زهدی دانسته که درنهایت منجر به رضای الهی می‌گردد. درنهایت به این نتیجه رسیدیم که نگرش دین‌مدارانه صوفیانه نجم‌دایه که نشان‌گر بعد دانشمندی اوست با بهره‌مندی از بینشمندی که زائیده استراتژی تأویل‌گرایی وی است توانسته تفسیر و برداشت نوینی از این دال مرکزی گفتمان‌های شریعتی و زهدی و طریقتی ارائه دهد و به تعبیری آن را از آن خود کند.

کلیدواژه‌ها: صبر، تصوف، دال مرکزی، نثر عرفانی، نجم دایه

e-mail: habibabbasi45@yahoo.com

* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

e-mail: skassmae@yahoo.com

دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۵/۳۱ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۸/۲۰

مقدمه:

برای شناخت و فهم هر منظومه فکری ناگزیر هستیم که دال‌های مرکزی و دقیقه‌های پیرامون آن را کشف کنیم؛ زیرا دال‌های مرکزی حکم ثوابت نجومی را دارند که عامل انسجام و چفت و بست عناصر و اجزای مختلف آن می‌شوند. برخی از این دال‌ها هستند که در منظومه‌های فکری مختلف حضور دارند؛ اما شیوه مواجهه هریک از صاحبان آن نگرش و نظام فکری با آن دال‌های مشترک موجب تمایز و تفاوتشان از هم می‌شود.

«صبر» یکی از این دال‌های مرکزی است که در گفتمان‌های شریعتی و طریقتی و زهدی حضور دارد و مواجهه هریک از این گفتمان‌ها با آن به گونه‌ای متفاوت بوده است. در این جستار بر آن هستیم که این دال را در منظومه فکری نجم دایه که از صوفیه پرآشوب دوره تاریخ ایران؛ یعنی روزگار ایلغار ددمشانه مغول است، واکاویم و به این دشواره پاسخ دهیم که نجم‌رازی در مواجهه خود با این دال مرکزی منظومه فکری‌اش چه میزان تحت تأثیر بعد دانشمندی بوده و چه میزان از بعد بینشمندی خود متأثر شده است.

یکی از مضامین اصلی تمامی ادیان و نیز فرهنگ بشر، صبر است. بشر هر جا که گرفتار سختی و تنگنا شده به گریز یا گزیر به صبر پناه برده است. حقیقت این معنا برای بزرگان و عارفان تا بدان جا بوده که بسیاری از آنان در آثار خویش اگر فصلی را به صبر اختصاص نداده، کوتاهی در باب آن سخن رانده‌اند. در این میان نجم‌دایه، عارف نامی قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری نیز در آثار خویش به کرات به صبر و مقام و جایگاه آن اشاره کرده است. وی که در دوران پرتنش و پرآشوب مغول می‌زیسته بنابر سنت «الفرار مما لا یطاق من سنن المرسلین»^۱ پس از حمله مغول به خراسان، از خوارزم فرار کرده، چندی در همدان می‌ماند (نجم‌رازی، ۱۳۷۶: ۱۹). پس از آمدن مغولان به همدان، دایه به ناچار به اربیل می‌رود، اما اقامتش در اربیل نیز دیری نمی‌پاید و در همان سال روانه آسیای صغیر می‌شود. درواقع، دایه که دوران سخت و ناگوار حمله مغولان به ایران را دریافته بود، بنابر خرد و عقل از (قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برد).^۲ و در چنین زمانی است که به کتابت چندین اثر دیگر می‌پردازد (شیخ صدوق، بی‌تالیف، باب شصت: ۶). او در آثار خویش به کرات از صبر سخن به میان می‌آورد و حتی فصلی از کتاب *منارات السائرین* خود را به صبر اختصاص می‌دهد. در اینجا اینجاست که اهمیت صبرورزی و شکیبایی نمودن از دیدگاه چنین عارفی آشکار می‌شود. در اینجا

برای رسیدن با پاسخ درست دشواره فوق بایسته دیدیم که بینیم در دیدگاه دایه، صبر از آن چه کسانی است و در چه شرایطی می‌توان صبر ورزید و صبر ناشی از چیست و سرانجام به چه چیز منجر می‌شود و بر چه چیز می‌توان صبر ورزید و درنهایت صبر در هر حالی نیکوست.

صبر در منظومه فکری نجم دایه

پیش از آن که به تبیین مقوله صبر در آثار نجم دایه پردازیم، بایسته می‌نماید نخست به اختصار از زندگی و آثار او بحثی شود و پس از آن از تبارشناسی آن سخن برانیم و آن‌گاه دال مرکزی صبر را در منظومه فکری نجم دایه به تفصیل بررسی کنیم.

زمانه و آثار نجم دایه

نجم‌الدین عبدالله بن محمد بن شاه‌اور الأسدی الرازی معروف به نجم‌الدین دایه و نجم دایه (م ۶۴۴ هـ) از بزرگان ادب و عرفان در قرن ششم و هفتم هجری می‌زیسته است. زندگانی وی مقارن با یورش مغول به ایران بوده است. کشورگشایی مغولان که با خوی وحشی‌گریشان آمیخته شده منجر به کشت و کشتارها و قتل‌عام‌های بسیاری می‌گردد. در این میان بسیاری از کتابخانه‌ها به آتش کشیده شده و بسیاری از بزرگان همچون نجم‌الدین کبری به شهادت رسیده‌اند، اما آن عده‌ای هم که از این اوضاع نابسامان جان سالم به‌در می‌برند، لحظه‌ای ساکت ننشسته و به کمترین فرصتی که حاصل می‌شود، قلم در دست گرفته و آموزه‌های خویش را به نگارش می‌آورند. نجم دایه نیز در چنین موقعیتی به نگارش آثار خویش پرداخت. از او چندین اثر از جمله *رساله عشق و عقل*، *مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد*، *مرموزات اسدی در مرموزات داودی و رساله الطیور مانده* است که همگی تصحیح شده‌اند و از کتاب‌های شناخته شده در عرفان هستند. دو اثر دیگر وی که در این نوشتار از آن بهره بسیار برده‌ایم، *منارات السائرین و بحر الحقایق* است، که به دلیل شناخته نبودن این دو اثر به مانند دیگر آثار دایه، کوتاهی از آنان سخن می‌گوییم.

منارات السائرین الی الله و مقامات الطائرین بالله اثری است به زبان عربی که به سال ۶۵۴ هـ. ق به نگارش درآمده است. این اثر شباهت بسیار زیادی به لحاظ محتوا به *مرصاد العباد* دارد، اما از آن‌روی که سال‌ها بعد از *مرصاد العباد* به نگارش درآمده به شیوه‌ای منسجم‌تر و نظام‌مندتر از *مرصاد العباد* تدوین یافته است. این اثر دارای ده فصل است و هر فصل با آیاتی از قرآن مجید و

آن‌گاه حدیثی از رسول خدا^(ص) آغاز می‌گردد. مؤلف آن را برای عرب‌زبانان به نگارش درآورده تا آن‌ها نیز از مضامین عرفانی بی‌بهره نباشند. منارات به همت سعید عبدالفتاح در قاهره منتشر شده است.

تفسیر قرآن موسوم به بحر الحقایق و المعانی فی تفسیر سبع المثانی: این اثر، آخرین اثر نجم دایه است که در پنج جلد منتشر شده است. تفسیر بحر الحقایق از تفاسیر اشاری است که به اشتباه به نام نجم کبری منتشر شده است، اما قراین بیانگر این است که این اثر متعلق به نجم دایه است.^۳ تفسیر با سوره حمد آغاز شده و با سوره طور به پایان می‌رسد. فوت نجم دایه مانع از آن می‌شود که وی این اثر را به اتمام برساند. بعدها عارفی دیگر با نام علاء الدوله سمنانی جلد پایانی این تفسیر را به نگارش درآورد.

صبر در لغت

مدخل صبر در فرهنگ‌های لغت، به‌ویژه فرهنگ‌های لغت عربی مثل لسان العرب بسیار مفصل است. در این فرهنگ، معانی مختلفی برای صبر نقل شده، از جمله: «نقیض جزع، حبس النفس عندالجزع، و...» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ذیل صبر)، و در مفردات راغب آمده: «الصبر الإمساك فی ضيق، يقال صبرت الدابة حبستها بلا علف وصبرت فلانا خلفته خلقه لا خروج لها منها والصبر حبس النفس علی ما يقتضيه العقل والشرع أو عما يقتضيان حبسها عنه، فالصبر لفظ عام وربما خولف بین اسمائه بحسب اختلاف مواقعہ فإن كان حبس النفس لمصيبة سمي صبرا لا غیر».^۴ (اصفہانی، بی‌تا: ۴۷۴).

در فرهنگ‌های فارسی نیز به تفصیل از این واژه بحث شده از جمله در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه صبر آمده است: «شکیبیدن، شکیبایی، شکیبایی کردن، پاییدن. نقیض جزع، بازداشتن کسی را برای قتل. بازداشتن کسی را برای یمین، کفیل و پذیرفتار شدن کسی را، انبار کردن گندم» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل صبر)؛ همچنین در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی ذیل شکیفتن آمده: «شکیفتن/šī.kēf.tan؛ شکیب/šī.kēb/ شکیبایی داشتن، صبر کردن، تاب آوردن...» (حسن دوست، ۱۳۹۳: ذیل شکیفتن).

فرهنگ‌های چندزبانه در ذیل صبر آورده‌اند: «گیاهی است از تیره سوسن‌ها که از شیرۀ آن صبرزرد سازند و در پزشکی به کار رود و آن دارویی تلخ است.^۵ در لاتین Aloes, myrrh, bitterness، در سریانی، šabrā، و در اکدی Sibāru» (مشکور، ۱۳۵۷: ذیل صبر).

باتوجه به معناهایی که درخصوص صبر و شکیبایی آمده است، می‌توان دریافت که صبر، نوعی شکیبایی ورزیدن است که از پی آن ظفر آید. این صبر، همان چیزی است که شکفتن را به دنبال دارد. این شکفتن دقیقاً بسان غنچه‌ای می‌ماند که برای گل شدن نیاز به شکیبایی ورزیدن و تحمل اندکی فشار و سختی دارد. این معنا به‌وضوح از ماده این کلمه در ایران باستان یعنی «شکیفت» فهمیده می‌شود. درواقع صبر و تحمل تلخی آن که در گیاه صبرزرد به آن اشاره می‌شود از آن‌روی که خواص پزشکی دارد و برای درمان بسیاری از بیماری‌ها به کار می‌رفته، می‌تواند اشاره‌ای باشد به تحمل سختی و رنجشی که درنهایت موجب شکفته شدن و رهایی بیمار از رنج و بیماری می‌گردد.

تبارشناسی صبر

صبر از جمله مقولاتی است که از دیرباز در تمامی فرهنگ‌ها و ادیان حضور داشته است. حضور این مقوله تا بدان‌جایی بوده که حتی در فرهنگ ایران باستان شاهد جشنی موسوم به سپندارمذگان در این باره هستیم. ابوریحان بیرونی در *آثار الباقیه* به این روز که روز «خرد و شکیبایی» بوده، اشاره کرده و چنین آورده است: «اسفندرمذماه: الیوم‌الخامس منه، و هو روز اسفندارمذ. عید لإتفاق الاسمین ومعناه: العقل والحلم»^۶ (ابوریحان بیرونی، ۱۳۹۲: ۲۸۴). همچنین ابن مسکویه در *الحکمه الخالده* ذیل (سخنان حکمت‌آمیزی که از انوشیروان روایت می‌شود) درخصوص صبر و شکیبایی چنین آورده است:

... و بدان که صبر را چهار مقام است: یکی ثبات قدم، دوم بازداشتن نفس، سیوم تحمل، چهارم اقدام. پس ثبات بر چیزهای عزیز کریم نیکوست و بازداشتن نفس از حرام‌ها و گناهان است، و تحمل کردن چیزی چند است که لوازمند مر چیزی چند را در آنچه موجب فضل‌اند و ظاهرکننده مروت‌اند، و اقدام پیش آمدن و قدم نهادن است بر اموری بزرگ عظیم که در آن امور نجات آدمی و خلاصی او از محنت‌ها و شدت‌هاست و رسیدن او به نعمت‌ها و دولت‌ها (ابن مسکویه، ۱۴۲۱: ۹۴-۹۵).

علاوه بر آن، متون مقدس نیز به کرات از صبر سخن گفته و بدان پرداخته‌اند. در اینجا به اختصار و اشارت وار به بیان آنچه در عهدین آمده می‌پردازیم. بعد از آن از آن روی که زرین کوب «اسلام و قرآن را منشأ واقعی تصوف» می‌داند (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۲۱)، یا به تعبیری متن پنهان تصوف به شمار می‌رود اندکی مفصل تر به آنچه در قرآن و احادیث و روایات از صبر آمده می‌پردازیم.

صبر در عهدین

در متون مقدس نیز بارها به صبر و شکیبایی ورزیدن اشاره شده است. اینکه صبر، نجات‌دهنده است؛ ثمره بخشی می‌کند؛ در مصیبت‌ها باید صبر و شکیبایی ورزید؛ صبر تسلی بخش است؛ همچنین صبر پیامبرانی چون ایوب^(ع) و داود نبی^(ع) و... همگی اموری است که از خلال متون مقدس می‌توان بدان‌ها دست یافت. برای نمونه چند مورد از آنچه در عهدین آمده است را ذکر می‌کنیم:

- زمانی که یسوع در خانه نیکودیموس پشت جوی قدرون بود، شاگردان خود را تسلیت داده، فرمود: همانا آن ساعتی که در آن از این جهان خواهیم رفت نزدیک شده است؛
- صبر کنید و محزون مباشید؛ زیرا من هر جا می‌روم محتنی درنیابم» (انجیل برنابا، فصل دویست و یازده، ۱-۲)؛
- و تمام خلق به جهت اسم من شما را دشمن خواهند داشت، اما هر که تا به آخر صبر کند همان نجات یابد» (مرقس، فصل سیزده، ۱۳)؛
- اما آنچه در خاها افتاد اشخاصی می‌باشند که چون شنوند می‌روند و اندیشه‌های روزگار و دولت و لذات آن ایشان را خفه می‌کند و هیچ میوه به کمال نمی‌رسانند؛
- اما آنچه در زمین نیکو واقع گشت کسانی می‌باشند که کلام را به دل راست و نیکو شنیده آن را نگاه می‌دارند و با صبر ثمر می‌آورند»^۷ (لوقا، فصل هشت، ۱۴-۱۵).

صبر در قرآن

لزام صبر کردن و شکیبایی نمودن همان‌طور که در ادیان پیشین وارد آمده در اسلام و قرآن و نیز احادیث برجای مانده از ائمه قابل مشاهده است. اهمیت این امر تاب‌دانا بوده که تقریباً هفتاد آیه از آیات کریمه قرآن در بر دارنده این مضمون است.^۸ صبر در قرآن به منظور کمال و تعالی بشر مطرح

شده است؛ این درحالی است که انسان به دعا از خدا طلب شر می کند؛^۹ از آن روی که عجول است؛ اما بشارت خدا بر صابران است.^{۱۰}

صبر در قرآن، شکیبایی ورزیدن بر دو عامل بیرونی و درونی است. از عوامل بیرونی می توان به:

الف. صبر در مقابل گناه و معصیت و صبر در عبادت؛

ب. واداشتن نفس به تحمل مشقت و سختی آن اشاره کرد.

عوامل درونی صبر نیز عبارت اند از:

الف. صبر در مقابل آزار و اذیت کفار و مشرکان؛

ب. صبر در جنگ با مشرکان یا جهاد؛

پ. صبر در برابر مصائب و رویدادهای سخت (دستجری، ۱۳۸۱: ۱۱۵ - ۱۲۱).

از آیات کریمه قرآن چنین برمی آید که باید از صبر یاری جست،^{۱۱} از آن روی که خداوند با صابران است.^{۱۲} جایگاه و مقام و منزلت صبر تا بدان جایی است که در قرآن از آنانی که صبر می ورزند با عنوان محسنین یاد شده است: «وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (هود: ۱۱۵)؛ «قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۹۰). در حدیثی وارد شده که از رسول خدا (ص) درباره احسان پرسیدند که چیست، ایشان فرمودند: «الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ؛ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» (الاشقودری الالبانی، ۱۴۲۰: ج ۳، ۲۴۶). از این سخن چنین برمی آید که صابران کسانی اند که خدای را آن گونه می پرستند که گویی او را می بینند و اگر او را نبینند می دانند که خدای آن ها را خواهد دید. آیاتی که درخصوص صبر در قرآن آمده همگی تأمل برانگیز است. در این میان اشاره به صبر دو پیامبر خدا خالی از لطف نیست. نخست حضرت موسی (ع) که چون به حضرت خضر (ع) می رسد با این عبارت مورد خطاب واقع می شود: «قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا، وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا» (کهف: ۶۷ - ۶۸). از این آیه چنین برمی آید که صبر از آن کسانی است که لا اقل در مرتبه «علم الیقین» واقع شده باشند و به خبری آگاه باشند. و دیگر آیاتی که به دوری حضرت یعقوب (ع) از فرزندش یوسف (ع) و صبر وی اشاره دارد: «وَجَاؤُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ»؛ «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ

أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» يوسف: ۸۳ و ۸۴. که صبر حضرت یعقوب^(ع) را صبری جمیل^{۱۳} یعنی نیکوترین صبرها برمی شمارد.

صبر در احادیث

روایات و احادیث بسیاری در صبر و شکیبایی ورزیدن موجود است که اهمیت و جایگاه صبر را آشکار می کند. برطبق روایتی از رسول خدا^(ص) «صبر به سه دسته کلی صبر به هنگام مصیبت، صبر بر طاعت و صبر از معصیت تقسیم می گردد: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ» (سیوطی، ۱۹۸۱: ج ۲، ۱۱۴؛ کلینی، ۱۳۸۲: ۲ و ۹۱). صبر، رکن اصلی ایمان محسوب می شود و آن را که صبر نیست، ایمان نیست. در روایتی از امیرالمومنین^(ع) چنین آمده: «الصبر من الإیمان بمنزله الرأس من الجسد ولا ایمان لمن لا صبر له» (سیوطی، ۱۹۸۱: ۲ و ۱۱۳؛ شیخ صدوق، بی تا: ج ۱، ۴۶).

در آیات و احادیث به شخصی که شکیبایی می ورزد نیز بارها اشاره شده است. منش صابران، اجر و پاداش آنان و علامت و نشانه هایشان از مواردی است که به کرات در آیات و احادیث به آن ها پرداخته شده است. رسول الله^(ص) در حدیثی نشانه های انسان صابر را این سه امر بیان فرموده اند: سستی نورزیدن، ملول نشدن و شکایت نکردن از رب؛ «عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ أُولَاهَا أَنْ لَا يَكْسَلُ وَ الثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَضْجَرَ وَ الثَّالِثَةُ أَنْ لَا يَشْكُو مِنْ رَبِّهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ إِذَا كَسِلَ فَقَدْ ضَيَعَ الْحَقَّ وَ إِذَا ضَجَرَ لَمْ يُوَدِّ الشُّكْرَ وَ إِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ.» (مجلسی، بی تا: ج ۶۸، ۸۶).

برطبق آنچه در روایات مشاهده می کنیم صبر از صفات اولیای خداوند است و به راستی کسی مؤمن نمی گردد مگر آنگاه که شکیبایی ورزد. امام رضا^(ع) بیان فرموده اند: «لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون فيه ثلاث خصال؛ سته من ربه وسنه من نبیه وسنه من ولیه. فالسنة من ربه: كتمان سره، وأما السنة من نبیه فمداواة الناس، وأما السنة من ولیه فالصبر فی البأساء والضراء» (شیخ صدوق، بی تا: ج ۲، ۲۵۹).

همان گونه که بیان شد قرآن و حدیث، سرچشمه های اصلی تصوف هستند. از این روی عارفان و متصوفان در جای جای کلام و نوشتار خود از این دو بهره برده اند. نجم دایه نیز که خود از محدثان

و مفسران عهد خویشتن بوده آثار خویش را با تکیه بر قرآن و روایات بیان کرده است. در اینجا به بررسی صبر از دیدگاه وی می‌پردازیم.

صبر در منظومه فکری نجم دایه

با بررسی متون موجود از نجم دایه دریافتیم که وی در تمامی آثار خود از صبر سخن به میان آورده است. در این میان بهره‌اش از قرآن و حدیث در دو کتاب *منارات السائرین* و *بحر الحقایق* بیشتر است. دایه بسان بسیاری دیگر از عرفا که بخشی از آثار خود را به صبر اختصاص داده‌اند، در کتاب *منارات السائرین* خویش بخشی را به صبر اختصاص داده است.

نگاهی به آثار نجم دایه بیانگر آن است که وی دارای منظومه‌ای است که این منظومه، دارای ثوابتی از جمله معرفت، نبوت، انسان و... است. یکی از این ثوابت فکری، ولایت است که به دلیل گستردگی مبحث آن، مجالی دیگر می‌طلبد. در اینجا به مبحث ولایت نمی‌پردازیم، اما از آن روی که صبر یکی از مقاماتی است که اولیا باید داشته باشند، هر جا که ضرورتی بود از آن یاد می‌کنیم. صبر در نگاه نجم دایه، مرتبه‌ای از مراتب اولیا به شمار می‌رود که به دنبال زهد می‌آید. کسی به نهایت مقام زهد نمی‌رسد، مگر به واسطه صبر. صبر نیز به نهایت خود نمی‌رسد مگر با رضا شدن شخص بر آنچه حق بر آن رضایت دارد و انسان، از آن در کره و سختی است (رک نجم دایه، ۱۹۹۳: ۱۰۸-۲۰۷).

دایه صبر را مقام اولیا می‌داند، وی این مقام را مقام رسول خدا^(ص) برمی‌شمارد (نجم دایه، ۱۹۹۳: ۴۸۲). و ایشان را «قافله سالار قوافل اولیا» می‌داند (نجم دایه، ۱۳۷۶: ۲). در دیدگاه وی، ارواح اولیا از انوار ارواح انبیا و ارواح مؤمنان از انور ارواح اولیا شکل گرفته‌اند: «پس از انوار ارواح انبیا ارواح اولیا بیافرید، و از انوار ارواح اولیا ارواح مؤمنان بیافرید» (نجم دایه، ۱۳۷۶: ۳۸). و هر انسانی می‌تواند به مقام بالاتر از مقام خویشتن ترقی پیدا کند: «ترقی الإنسان إلى مقام الإيمان وأن ترقی المؤمن إلى مقام الولاية وأن ترقی الولی إلى مقام النبوة وأن ترقی النبی إلى مقام المرسلین»^{۱۴} (التاویلات النجمیه، ۲۰۱۴: ج ۵، ۱۷۷) و^{۱۵} چون به مقام ولایت دست یافت، صبر ورزیدن از جمله مواردی است که باید در آن کوشد.

انواع صبر

همان‌طور که گفته شد دایه صبر را مقام اولیاء الله می‌داند و کسی تا بدان مقام نرسد، نمی‌تواند بر چیزی صبر ورزد. اما از آن‌رو که اولیای خداوند نیز در منظر او به اولیای عوام، اولیای خواص و اولیای خاص‌الخاص تقسیم‌بندی می‌شوند مراتب صبر آنان نیز متفاوت است. او بی‌آنکه تعریفی از صبر بدهد صبر را بر سه مرتبه صبر مبتدی، صبر متوسط و صبر منتهی تقسیم‌بندی می‌کند و برای درک بهتر خواننده از مراتب صبر، سه واژگان متصبر، صابر و صبار را معنا می‌کند.^{۱۶} او مراتب صبر را این چنین می‌داند:

فإن للصبر ثلاث مراتب: صبر المبتدی: وهو متصبر تحت حمل الأوامر والنواهي. وصبر المتوسط: وهو صابر تحت الأحكام الأزلية في الشدة والرخاء من البلاء والابتلاء. وصبر المنتهى: وهو صبار مع الله بالله^{۱۷} (نجم رازی، ۲۰۱۴: ۲۰۱).

دایه همچنین از منظری دیگر با استناد به آیه‌ای از قرآن، از سه نوع صبر به امر، صبر به اختیار و صبر به اضطرار یاد می‌کند: «وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ» (نحل: ۱۲۷)، «والصبر هاهنا محمول علی ثلاثة أوجه: صبر بالأمر، وصبر بالاختيار، وصبر بالاضطرار»^{۱۸} (نجم رازی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۳۶۵). او در توضیح این سه نوع صبر بیان می‌دارد که صبر به امر، صبری است که در آن امر به کاری صورت گرفته است. مثلاً امر به گرسنگی در ماه رمضان، و امر به ادای زکات برای جلوگیری از نقصان مال و امر به جهاد در راه خدا و ده برابر آن پاداش گرفتن از این قبیل است. صبر به اختیار صبری است که خداوند در آن آدمی را در امری مورد آزمایش و ابتلا قرار می‌دهد تا ببیند که آدمی از آن می‌ترسد و می‌گریزد یا اینکه صبر ورزیده و به دامان خدای پناه می‌برد. دایه با استناد به کلام رسول خدا (ص): «أَجُوعُ يَوْمًا وَأَشْبَعُ يَوْمًا فَإِذَا شَبِعْتُ حَمِدْتُكَ وَ شَكَرْتُكَ وَ إِذَا جُعْتُ تَضَرَّعْتُ إِلَيْكَ وَ دَعَوْتُكَ» بیان می‌دارد که در چنین صبری اختیار وجود دارد و رسول خدا (ص) برای نزدیکی به خداوند چنین روزه‌گرفتنی را اختیار می‌کند.^{۱۹} صبر به اضطرار، صبری است که صبر بر مصیبت‌ها و دشواری‌هایی است که آدمی را هیچ اختیار و دستی در آن نیست (نجم رازی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۳۶۵). دایه همچنین با استناد به حدیثی از رسول خدا (ص): «الصبر عند الصدمة الأولى»، به اشاره، به صبر نفس می‌پردازد.

صبر بر نفس

از آن روی که نزدیک‌ترین همسایه به آدمی، نفس اوست؛ پس نخستین صدمه‌ای که به او وارد می‌شود نیز از جانب نفس است، لذا آدمی باید صبر بر معصیت داشته باشد و بر نفس خویشتن مستولی گردد: «وتستولی النفوس، وتتکسر القلوب وتضمحل صفاتها عند استیلاء صفات النفوس فتهلك القلوب، بل اثبتوا بالصبر عند صدمات النفوس فإن الصبر عند الصدمة الأولى، (ومن يؤلهم يومئذ دبره) (الأنفال: ۱۶) ومن ینهزم من القلوب عن النفوس يوم استیلائها وغلبات صفاتها» (التاویلات النجمیه، ۲۰۱۴: ج ۳، ۱۱۱).

صبر بر نفس و بدی‌های آن صبری است که در نهایت موجب مرگ نوری^{۲۰} و زنده شدن در حق می‌شود. آنکه بر مکروهات و شهوات غلبه یابد او را بشارت حیات قلب و آرامش نفس است: «فمن صبر علی موت النفس علی صفاتها بالمکروهات وعن الشهوات فله البشارة بحياة القلب واطمئنان النفس» (التاویلات النجمیه، ۲۰۱۴: ج ۴، ۲۳۱)، و آنکه بر شهوات و مکروهات غلبه نکند، سرانجامی ناخوشایند دارد:

«عسی أن تکرهوها شئئاً و هو خیر لکم» (بقره: ۲۱۶). «ومن لم یصبر علی المکروهات وهن الشهوات المحبوبات، ولم یشکر علیها بأداء حقوق الله تعالی فله العذاب الشدید من کفران النعمة» (التاویلات النجمیه، ۲۰۱۴: ج ۴، ۲۳۲).

در کنار صبری که صبر بر نفس و مکروهات است، از صبری به نام صبر جمیل یاد می‌شود که نه به اکراه، بلکه به تسلیم و رضا انجام می‌پذیرد و آن صبر جمیل است.

صبر جمیل

صبر جمیل، صبری است که برگرفته از کلام خداوند است و در تفاسیر با دیدگاه‌های متفاوتی به آن نگاه شده است. از آن روی که تفسیر نجم دایه، تفسیری اشاری است او با دیدگاهی متفاوت با پیشینیان به این امر پرداخته و معتقد است که صبر جمیل، صبر بر آشکار ساختن آنچه اراده خداست و نیز تسلیم شدن در برابر آن و رضایت بدان است. این صبر، از آن روی که متعلق به روح است و به نور ایمان تأیید شده در برابر نفس و صفات نفس، و آنچه حواس و قوا با آن سرشته شده است، ایستادگی می‌ورزد و تمامی امور را از جانب خدا می‌داند:

«قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلًا» (یوسف: ۱۸) اشاره‌ی به معرفت‌الروح المؤیدة بنور الإیمان أنه یقف على النفس وصفاتها، وما جبلت الحواس والقوى عليه، ولا یقبل منها تمویهاها وتسویلاتها، ویری الأمور كلها من عند الله وأحكامه الأزلیة، فصبر عليها صبراً جمیلاً وهو الصبر على ظهور ما أراد الله فيها بالإرادة القدیمة، والتسلیم لها والرضا بها (التاویلات النجمیة، ۲۰۱۴: ج ۳، ۳۱۲).

صبر سالک

دایه از منظری دیگر صبر را از آن خدا می‌داند و با استناد به آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰) و حدیث رسول الله (ص) که «الإیمان نصفان: نصف صبر، و نصف شكر»، صبر را از صفات خدای متعال برمی‌شمارد نه انسان؛ زیرا آنجایی که خدای، انسان را به صبر می‌خواند آن را به ایمان نسبت می‌دهد؛ یعنی بشر با قوت ایمان است که می‌تواند صبر کند؛ زیرا صبر نیمی از ایمان است. این معنا با حدیث رسول خدا (ص) که فرمودند: «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ» پررنگ‌تر می‌شود (نجم رازی، ۱۹۹۳: ۱۹۹). از دیگر سو خدای متعال انسان را در قرآن به صفت عجول بودن خطاب کرده است، پس صبوری از آن خداست نه بشر و اگر انسان صبری هم دارد، این صبر مقید است نه صبر مطلق و قید آن هم، ایمان است؛ زیرا هر کسی را تاب و توش صبر ورزیدن نیست:

وكقوله: وجزاهم بما صبروا جنة، وغير ذلك من الآيات قلنا: ما وصف الإنسان المطلق بالصبر. وإنما وصف الإنسان المقيد بالإيمان. كقوله: إن يكن منكم، یعنی من المؤمنین. لا منهم وهم كفرون، لأن المؤمنین حزب الله. وحزب الله هم الغالبون وكذلك قوله: وجزاهم بما صبروا. أي صبروا على الإیمان والطاعة وصبروا عن الكفر والمعصية بقوة الإیمان. فإن الله بالنصر والتأييد مع الصابرين من المؤمنین (نجم رازی، ۱۹۹۳: ۲۰۰).

دایه پس از آنکه صبر را به خدا نسبت می‌دهد از صبر سالک سخن می‌گوید. او با تلمیح به داستان حضرت موسی (ع) و حضرت خضر (ع) از صبر سالک بر سخنان و فرامین شیخ سخن می‌راند. او با استناد به «الشیخ فی قومه کالتبی فی أمته» (نجم رازی، ۱۳۷۶: ۱۶۰ و ۲۲۶)، و نیز با استناد به داستان مذکور، بیان می‌دارد که: «ومن كان له شیخ کامل فهو ولی امره» (التاویلات النجمیة، ۲۰۱۴: ج ۲، ۱۷۶).

شیخ، همان ولی است و اطاعت از او امر واجب. دایه که به کرات در آثار خود از شرایط سالک و پیر سخن می گوید، مطرح می کند که سالک باید در برابر پیر خویش «کالمیت بین یدی الغسال» باشد. این اطاعت امر نه از برای سود و منفعت شیخ که برای رهایی سالک از زندان دنیاست. از طرفی گاه برای سالک در راه سلوک دشواری هایی ایجاد می شود که او را آشنایی و آگاهی ای نسبت به حقیقت آن امر نیست، و چون شیخ دارای علم لدنی و حکمت الهی است، سالک را گزیری جز صبر بر فرامین شیخ نیست. دایه از این ریاضات و مجاهدات سلوک که تحت تصرف شیخ صورت می گیرد، یاد می کند و اشاره می کند که سالک برای هجرت از وطن فعلی به وطن اصلی ناگزیر از ترک هوا و شهوت و متابعت از شیخ است، و این امر صورت نمی گیرد مگر با صبر ورزیدن بر اوامر شیخ (التأویلات النجمیه، ۲۰۱۴: ج ۴، ۶۵).

در چنین جایی است که او بیان می کند که حکمت، موهبتی از جانب خدای تعالی است که به علم کسب نمی توان آن را به دست آورد، بلکه حکمت، فضلی است از جانب خداوند که هر که را خواهد بخشد:

فالحكمة موهبة الأولياء كما أن الوحي موهبة الأنبياء، وكما أن النبوة ليست كسبية بل هو «فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» (جمعه: ۴) فكذلك الحكمة ليست كسبية... (التأویلات النجمیه، ۲۰۱۴: ج ۵، ۲۹).

از این روی سالک که «طفل طریقت» است، نمی تواند به علم ظاهر خود طی طریق نماید. سالک حتی اگر موسی^(ع) باشد و به مقام کلیم اللهی هم رسیده باشد، از آن روی که علمش، علم ظاهر است باید بر کلام خضر^(ع) که علم لدنی دارد و همان شیخ است، صبر ورزد تا به بلای فراق مبتلا نگردد (التأویلات النجمیه، ۲۰۱۴: ج ۲، ۵۰).

دایه در جایی دیگر بیان می دارد سالک در ارادتی که به شیخ دارد باید صادق بوده و هر چند شیخ او را براند کم از مگسی نباشد (التأویلات النجمیه، ۲۰۱۴ و ۱۴۶؛ نجم رازی، ۱۳۷۶: ۲۶۵)، تا به درد فراق و دوری که بدترین و صعب ترین صبرهاست، دچار نشود، آن گونه که موسی^(ع) بدان مبتلا شد و نتوانست با علم ظاهر خویش بر علم باطنی و علم لدنی خضر^(ع) صبر ورزد (التأویلات النجمیه، ۲۰۱۴: ج ۴، ۱۴۶).

دایه بیان می‌دارد که سالک را در بدایت، وسط و نهایت سلوک صبرهای متفاوتی است. آنی که در ابتدای راه است باید بر نفس خویشتن صبر ورزد و در میانه راه، بر آنچه به قلب او می‌آید، صبوری کند و در نهایت صبر بر بذل روح برای رسیدن به دستیابی به گشایش داشته باشد (التأویلات النجمیه، ۲۰۱۴: ج ۴، ۴۰۸).

اما در نهایت، آنچه در این میان سخت‌ترین صبر است همان صبر بر دوری و هجران است که ناشی از عدم اطاعت و پیروی از اوامر پیر شکل می‌گیرد. پیر از آن‌روی که جانشین ولی و نبی است، امرش امر خداوند است و چون این پیر، همان مؤمن است که «ینظر بنور الله» است، فراق و دوری از او، هجران حضرت حق را به دنبال دارد. دایه و دیگران از چنین صبری به عنوان «صبر مذموم» یاد کرده‌اند.

صبر مذموم و صبر محمود

صبر مذموم در نگاه دایه صبری است که ناشی از ضعف انسان است؛ زیرا انسان آزمند و بی‌تاب خلق شده و از آن‌روی که به این ضعف وصف شده است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً» (معارج: ۱۹)، تاب دوری از معشوق که حضرت حق است را ندارد. هرچند محبتی که در نهاد آدمی نهاده شده نخست ازسوی خود خداست، اما در هر حال انسان تاب دوری از خداوند را ندارد و بر هر چیز صبر تواند کرد الا بر حضرت دوست (التأویلات النجمیه، ۲۰۱۴: ج ۴، ۱۳۴). دایه نیز بسان دیگران از این صبر که تحمل آن خارج از طاقت انسان است، با عنوان صبر مذموم و صبری که ستوده نمی‌شود، نام می‌برد: «...وقال شاعرهم: إذا لعب الرجال بكل شيء رایت الحب يلعب بالرجال، والصبر في سائر الأشياء محمود، وقال لبعضهم: الصبر يحمد في المواطن كلها الا عليك فإنه لا يحمد» (التأویلات النجمیه، ۲۰۱۴: ج ۴، ۱۳۴). در عین حال او از پیشینیان سبقت گرفته و به صبری صعب‌تر و سخت‌تر از این صبر اشاره می‌کند و آن «صبر با خدا» بودن است که هرچند صبری محمود و پسندیده است، اما صبری است بسیار دشوار و هرکسی را تاب و توش آن نیست که بر آن شکیبایی ورزد.

دایه در اشارت به این صبر بیان می‌کند که این نوع صبر نیز ریشه در ضعف مخلوق در برابر خالق دارد؛ زیرا مخلوق تاب کمال قوت سطوات تجلی رب را ندارد. حتی رسول خدا^(ص) نیز در

صبر با خداوند تاب استغراق شهود و غلبه احوال را نمی آورد، از این روی است که فرموده است: «لا معک قرار ولا منک فرار المستعان منک بک الیک» (التأویلات النجمیه، ۲۰۱۴: ج ۲، ۱۳۵).

صبر مقام رسول الله^(ص)

دایه بر آن است که دین، دارای صفات بسیاری است که هر یک از انبیا برای ظهور دادن و به کمال رسانیدن یکی از این صفات برانگیخته شده‌اند. در این میان، ایوب نبی^(ع) از میان تمامی انبیا به صفت صبر مشهور است و آن را به کمال رسانیده؛ هرچند دیگر صفات نیز در او بوده است:

دین را صفات بسیار است، هر صفتی را، یکی از انبیا می‌بایست تا به کمال رساند چنان‌که آدم صفت صفوت به کمال رسانید، و نوح صفت دعوت، و ابراهیم صفت خلت، و موسی صفت مکالمت، و ایوب صفت صبر، و یعقوب صفت حزن، و یوسف صفت صدق، و داود صفت تلاوت، و سلیمان صفت شکر، و یحیی صفت خوف، و عیسی صفت رجا، و همچنین دیگر انبیا هر یک پرورش یک صفت به کمال رسانیدند، اگرچه پرورش دیگر صفات دادند، اما هر یک را پرورش یک صفت غالب آمد. اما آنچه دره التاج و واسطه العقد این همه بود صفت محبت بود، و این صفت دین را محمد^(ع) به کمال رسانید، از بهر آنکه او دل شخص انسانی بود و محبت پروردن جز کار دل نیست (نجم رازی، ۱۳۷۶: ۱۵۳).

دایه در این میان صفت محبت را صفت خاص رسول خدا^(ص) می‌داند، اما از آن روی که «نام احمد نام جمله انبیاست / چون که صد آمد نود هم پیش ماست»؛ رسول خدا^(ص) در تمامی صفات الهی به کمال رسیده است و چون تمامی دین در حب است، از این رو رسول الله^(ص) تمامی دین را با خود دارد. این است که دایه در منارات السائرین اشاره می‌کند که صبر، مقام رسول خدا^(ص) است. دایه در عین حال بیان می‌کند که ایوب نبی^(ع) از آن روی که به صفت خدا موصوف شده و این صفت از خدا را در این جهان به کمال رسانده و ظهور داده، نعم العبد است. این در حالی است که ایوب نبی^(ع) در تمامی مصائبی که برایش پیش آمده با خدا بوده و در اوج بلا کمال عنایت الهی را می‌دیده است:

ثم أخبر عن أجر من مسه الضر بقوله تعالى: «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ» (أنبياء: ۸۳) يشير إلى أن كل ما كان لأيوب عليه السلام من الشكر والشكاية في تلك الحالة كان مع الله

لا مع غیره إذ نادى ربه، وإلى أن بشرية أيوب عليه السلام كانت تتألم بالضر وهو يخبر عنها ولكن روحانيته المؤيدة بالتأييد الإلهي تنظر بنور الله، وترى في البلاء كمال عناية المبلى وعين رحمته في تلك الصورة وتربية لنفسه؛ ليبلغها مقام الصبر ورتبة نعم العبد وهو يخبر عنها ويقول «إِنِّي مَسْنِي الضُّر» (انبیاء: ۸۳) من حيث البشرية، ولكن أرى بنور فضلك أنك «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (انبیاء: ۸۳) على أنك ترحم على بهذا البلاء ومس الضر وقوة الصبر عليه؛ لتفني نفسه عن صفاتها وهي العاجلة وتبقى بصفاتك، ومنها الصبر والصبر من صفات الله تعالى لا من صفات العبد لقوله تعالى: «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ» (نحل: ۱۲۷) والصبور هو الله تعالى (التأويلات النجمية، ۲۰۱۴: ج ۴، ۲۴۵).

همان‌طور که بیان شد دایه ظهور این صفت را در ایوب^(ع) می‌داند، اما مقام صبر را از آن رسول خدا^(ص) می‌داند. او با توجه به آیات و احادیث، ارتباط میان مقام فقر و صبر - که هر دو متعلق به رسول خداست - را آشکار می‌کند و بیان می‌کند که فقر فقرا، صبر آنان بر وجود خویشتن است؛ زیرا «وَجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ». از این رو صبر بر این وجود و هستی است که موجب رهایی و رستن از گناه می‌شود و این شکستگی و فقر است که عارف را غنی به ریش می‌گرداند و آنکه غنی به ریش باشد، فقیر از مردم است. این فقر، همان فقری است که رسول خدا^(ص) به آن افتخار می‌کند (نجم رازی، ۱۹۹۳: ۴۸۲).

نتیجه:

در نهایت دریافتیم که صبر از مفاهیم مشترک در فرهنگ‌ها و ادیان مختلف است و از مآثورات و روایات بازمانده در هر یک از این متون می‌توان به نوع خوانش آن‌ها از این مفهوم پی‌برد؛ اما در منظومه فکری نجم دایه که از صوفیان صاحب‌نام و آثار دوران پراشوب مغول است، خوانش متفاوتی از این مفهوم انجام گرفته و طبقه‌بندی‌های جدیدی از آن ارائه شده است که در نوع خود منحصر به فرد است.

همچنین از این رهگذر دریافتیم که قرآن و سیره رسول خدا^(ص) به تعبیر زرین کوب سرچشمه و آبشخور اصلی تصوف و یا به قولی متن پنهان آن به‌شمار می‌رود. در نهایت پس از بررسی مقوله صبر در آثار مختلف نجم دایه به این نتایج رسیدیم:

۱. صبر مقام اولیای الهی است و کسانی که به مقام رؤیت خدا و علم‌الیقین رسیده‌اند، و از آن عوام مردم نیست.
۲. صبر همیشه نیک و محمود نیست، گاه صبری نیز وجود دارد که از آن تعبیر به صبر مذموم می‌شود و آن صبر بر دوری محبوب و معشوق است.
۳. هریک از انبیای الهی برای ظهور و به کمال رسانیدن یک صفت از صفات خداوند برانگیخته شده‌اند و صفت صبر از آن ایوب نبی^(ع) است. این درحالی است که مقام صبر، از آن رسول خدا^(ص) است و دشوارترین صبر که صبر با خداست، از آن او بوده است.
۴. بنابر روایات باید به هنگام نخستین صدمه صبر ورزید، که این صبر، صبر بر نفس می‌شود؛ زیرا هیچ چیز به انسان نزدیک‌تر از نفس نیست، پس نخستین صدمه از جانب آن صورت می‌گیرد.

با توجه به آنچه گفته شد، برآنیم که دایه اگرچه محدث و مفسر بوده است، اما دیدگاه او نسبت به آیات و احادیث متفاوت با دیدگاهی است که فقها نسبت به آیات و احادیث دارند. به دیگر سخن، بعد عرفانی و نیز لطافت در آثار دایه بر نگاه زاهدانه او غلبه دارد و او بسان دیگر عرفا، حتی به صبر نیز با نگاهی عاشقانه می‌نگرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فرار از آنچه طاقتی بر آن نیست، از سنت رسولان است. این روایت در کتب حدیثی یافت نشد، تنها مجلسی در بحار/الأنوار بخشی از آن، یعنی «الفرار مما لا یطاق» را ذیل احادیث پیامبر اکرم^(ص) ذکر کرده است (رک: مجلسی، بی‌تا: ج ۷۴، ۱۶۴). این عبارت، به شکلی که نجم دایه آن را آورده است در بعضی دیگر از کتب عرفانی مشاهده می‌شود (رک: بقلی، ۲۰۰۸: ج ۳، ۴۵؛ کرمانی، ۱۳۶۶: ۴۰). بعضی نیز آن را از جمله سخنان مشایخ ذکر کرده‌اند (رک: باخرزی، ۱۳۸۳: ۲۸۱).
۲. امیرالمؤمنین^(ع): عدل من عند حائط مائل إلى حائط آخر، فقیل له، یا امیر المؤمنین أفر من قضاء الله؟ فقال: أفر من قضاء الله إلى قدر الله عزوجل (شیخ صدوق، بی‌تا: باب شصت، ۶)؛ امیرالمؤمنین^(ع) از سایه دیواری به دیوار دیگر حرکت کرد. به او گفته شد: یا امیرالمؤمنین! آیا از قضای الهی می‌گریزی؟ حضرت فرمودند: از قضای الهی به قدر خدای - عزوجل - پناه می‌برم.

۳. برای آگاهی از این مطلب رک: شهسواری، مجتبی (۱۳۸۹)، «در باره التأویلات النجمیه و مؤلف آن»، *خردنامه همشهری*، دوره جدید، خردادماه، ش ۵۰.
۴. به کار بردن صبر در این معنا در متون کهن مشهود است. برای نمونه می توان از شعر معروف سعدی که در زبان شهره شده است، یاد کرد: «منشین ترش از گردش ایام که صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد» (سعدی، ۱۳۴۴: ۱۹۷).
۵. شکیبایی، خویشن داری در وقت تنگی و محدودیت است. گویند: چهارپا را بستم؛ یعنی او را بدون علوفه نگاهداشتیم. و فلان شخص را به اکراه ملزم کردم؛ یعنی اخلاقی را که هیچ راه خروجی از آن ندارد، رها کردم. و شکیبایی، خویشن داری بر آن چیزی است که خرد قانون اقتضا می کند، یا هر آنچه خرد و قانون توقف نفس از آن را لازم می دانند. و صبر یک واژه عام است و در میان اسما، صبر بنا به تفاوت جایگاه آن، اختلاف نظر وجود دارد. به همین دلیل اگر خویشن داری فقط به خاطر مصیبتی باشد صبر نامیده می شود و از دیگر واژه ها در معانی صبر استفاده می شود.
۶. سپندارمذماه: روز پنجم آن روز، روز سپندارمذ است و برای به هم افتادن دو نام به همدیگر، آن را چنین نامیده اند و معنای آن خرد و شکیبایی است.
۷. برای اطلاعات بیشتر درخصوص آیات مربوط به صبر در متون مقدس رک: انجیل برنابا، ۱۷/۱۸- ۱۸، ۲۶؛ ۱۸/۵۷؛ ۱۵/۶۴؛ ۱۶/۹۷؛ ۱۶/۱۳۲؛ ۲۳/۱۳۳؛ ۸/۲۰۵؛ ۲/۲۱۱؛ ۷/۲۱۷؛ نیز رک: ایوب، ۴/۲۱؛ ۲/۳۶؛ میکاه، ۷/۵؛ متی، ۲۲/۱۰؛ مرقس، ۱۳/۲۴؛ لوقا، ۱۳/۱۳؛ ۱۵/۸؛ ۱۹/۲۱؛ رومیان، ۴/۲، ۳/۵- ۴، ۲۵/۸، ۴/۱۵- ۵؛ اول قرنتیان، ۱۲/۴؛ دوم قرنتیان، ۶/۱، ۴/۶؛ ۱۲/۱۲؛ کولسیان، ۱/۱؛ اول تسالونیکیان، ۳/۱؛ دوم تسالونیکیان، ۴/۱، ۵/۳؛ اول تیموتاوس، ۱۱/۶؛ دوم تیموتاوس، ۱۰/۳؛ تیتس، ۲/۲؛ عبرانیان، ۱۵/۶، ۳۶/۱۰، ۱/۱۲؛ یعقوب، ۱/۳- ۴، ۷/۵- ۱۱؛ اول پطرس، ۲/۲، دوم پطرس، ۶/۱؛ مکاشفه، ۹/۱، ۲/۲- ۳، ۱۹/۲، ۱۰/۳، ۱۰/۱۳، ۱۳/۱۴.
۸. برای اطلاعات بیشتر درخصوص آیات مربوط به صبر در قرآن کریم رک: قرآن کریم، سوره بقره، آیات ۴۵، ۶۱، ۱۵۳، ۱۷۵، ۲۵۰؛ آل عمران، آیات ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۸۶، ۲۰۰؛ نساء، آیه ۲۵؛ اَنعام، ۳۴؛ اعراف، آیات ۸۷، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۷؛ انفال، آیه ۴۷؛ یونس، آیه ۱۰۹؛ هود، آیات ۱۱، ۴۹، ۱۱۵؛ یوسف، آیات ۱۸، ۸۳، ۹۰؛ رعد، آیات ۲۲، ۲۴؛ ابراهیم، آیات ۱۲، ۲۱؛ نحل، آیات ۴۲، ۹۶، ۱۱۰، ۱۲۶- ۱۲۷؛ کهف، آیات ۱۸، ۶۷- ۶۸، ۷۲، ۷۸، ۸۲؛ طه، آیه ۱۳۰؛ مومنون، آیه ۱۱۱؛ فرقان، آیات ۲۰، ۲۵، ۷۵؛ قصص، آیه ۵۴؛ عنکبوت، آیه ۵۹؛ روم، آیه ۶۰؛ لقمان، آیه ۱۷؛ سجده، آیه ۲۴؛ ص، آیات ۶، ۱۷؛ غافر، آیات ۵۵، ۷۷؛ فصلت، آیات ۲۴، ۳۵؛ شوری، آیه ۴۳؛ احقاف، آیه ۳۵؛

- حجرات، آیه ۵؛ ق، آیه ۳۹؛ طور، آیات ۱۶، ۴۸؛ قلم، آیه ۴۸؛ معارج، آیه ۵؛ مزمل، آیه ۱۰، مدثر، آیات ۱۲، ۲۴؛ بلد، آیه ۱۷؛ عصر، آیه ۳.
۹. «وَيَذِغُ الْإِنْسَانُ بِالْأَشْرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسراء: ۱۱).
۱۰. «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۵).
۱۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۳).
۱۲. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال: ۴۷).
۱۳. سلمی از زبان بشر حافی صبر جمیل را این گونه آورده است: «... سمعت بشرا يقول: الصبر الجمیل، هو الذی لا شکوی فیہ إلى الناس» (سلمی، ۱۴۲۴: ۴۷).
۱۴. انسان به مقام ایمان، و مؤمن به مقام ولایت و ولی به مقام نبوت و نبی به مقام مرسلین ترقی می کند.
۱۵. همان طور که اشاره شد تفسیر نجم دایه با نام *التاویلات/النجمیه* به اشتباه به نام *نجم کبری* منتشر شده است. از این رو به ناگزیر در ارجاع به جلدهای دوم به بعد این اثر - که هنوز در ایران منتشر نشده - از نام کتاب استفاده کرده ایم تا خواننده محترم دچار سردرگمی نشود.
۱۶. «فالمصابر: صبره فی الله، ولا یخلو من الجزع. والصابر: صبره بالله فلا یجزع، ولكن لا یخلو من بعض الشکوی. والصابر: صابر مع الله، بلا جزع ولا شکوی. بل صبره مقرون بالرضا ولو ببذل الروح فی مواطن اللقاء.» (نجم رازی، ۱۹۹۳: ۲۰۱).
۱۷. به راستی که صبر را سه مرتبه است: صبر مبتدی، و آن متصبر بر اوامر و نواهی است، صبر متوسط، و آن صابر بر احکام ازلی در سختی و آسانی بلا و امتحان باشد، و صبر منتهی که آن صبر با خدا و به خدا باشد.
۱۸. صبر در اینجا دارای سه وجه است: صبر به امر، صبر به اختیار و صبر به اضطرار.
۱۹. این روزه، که به دلیل یک روز در میان بودن آن، سخت ترین روزه است، روزه حضرت داود نبی^(ع) بوده است.
- ۲۰.
- | | |
|------------------------------|-----------------------------|
| مرگ را بگزین و بر در آن حجاب | بی حجابت باید آن ای ذو لباب |
| مرگ تبدیلی که در نوری روی | نه چنان مرگی که در گوری روی |
- (مثنوی، د ۶: ۷۳۸ - ۷۳۹)

کتاب‌نامه:

- قرآن کریم
- کتاب مقدس (ترجمه قدیم)، شامل کتب عهد عتیق و عهد جدید، بی‌تا، بی‌جا، بی‌نا.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد. (۱۴۲۱)، ترجمه تقی‌الدین شوشتری، جاویدان خرد، تهران: مک‌گیل.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد. (۱۴۰۵)، لسان العرب، قم: ادب الحوزه.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد. (۱۳۹۲)، الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، تحقیق و تعلیق پرویز اذکایی (سیپتمان)، تهران: نی.
- الأشقودری الألبانی، ابوعبدالرحمن محمد ناصرالدین. (۱۴۲۰ هـ)، مختصر صحیح الإمام البخاری، ریاض: مکتبه المعارف للنشر والتوزیع.
- باخرزی، یحیی. (۱۳۸۳)، أورداد الأحباب و فصوص الآداب، تصحیح ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- بقلی شیرازی، روزبهان. (۲۰۰۸ م)، تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن، تصحیح احمد فرید المزیدی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حسن‌دوست، محمد. (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، گروه نشر آثار، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خوشحال دستجردی، طاهره. (۱۳۸۱)، «نقش صبر در سیر و سلوک از دیدگاه مولانا در مثنوی»، مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره بیست‌وهشتم و بیست‌ونهم، صص ۱۱۳ - ۱۴۶.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷)، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (بی‌تا)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید کیلانی، لبنان.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۶)، جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. (۱۹۸۱)، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت: دارالفکر.

- شهسواری، مجتبی. (۱۳۸۹)، «درباره التأویلات النجمیه و مؤلف آن»، خردنامه همشهری، دوره جدید (۱۳۸۹)، خرداد، ش ۵۰.
- شیخ صدوق. (بی تا)، توحید، بی جا: بی نا.
- _____ . (بی تا)، عیون اخبار الرضا^(ع)، بی جا، بی نا.
- کرمانی، اوحدالدین. (۱۳۶۶)، دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، تصحیح احمد ابومحبوب، تهران: سروش.
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب. (۱۳۸۲)، الکافی: الاصول والروضه، شرح محمدصالح بن احمد مازندرانی، تهران: مکتبه الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (بی تا)، بحار الأنوار، لبنان: موسسه الوفاء.
- محمدی ملایری، محمد. (۱۳۸۰)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: توس.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۷)، فرهنگ تطبیقی با زبان های عربی، سامی و ایرانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مولوی، جلال الدین. (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی، تهران: توس.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰)، درآمدی بر بینامتنی، تهران: سخن.
- نجم الدین کبری، احمد بن عمر بن محمد. (۲۰۱۴)، التأویلات النجمیه فی التفسیر الإشاری الصوفی، محقق احمد فرید المزیدی، لبنان: دارالکتب العلمیه.
- نجم رازی، عبدالله بن محمد. (۱۳۶۷)، رساله عشق و عقل یا معیار الصدق فی مصداق العشق، تصحیح تقی تفضلی، تهران: علمی فرهنگی.
- _____ . (۱۳۷۶)، مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ . (۱۳۹۲)، بحر الحقایق والمعانی فی تفسیر السبع المثانی، المسمی بالتأویلات النجمیه، تصحیح محمدرضا موحدی، تهران: حکمت و فلسفه ایران.
- _____ . (۱۹۹۳)، منارات السائرين و مقامات الطائرين، تحقیق و تقدیم سعید عبدالفتاح، قاهره: دار سعاد الصباح.